

بررسی جامع روابط دوجانبه ایران و چین

معاونت پژوهش‌های سیاسی - حقوقی
دفتر: مطالعات سیاسی

کد موضوعی: ۲۶۰
شماره مسلسل: ۱۴۸۲۵
اردیبهشت‌ماه ۱۳۹۵

به نام خدا

فهرست مطالب

۱.....	چکیده.....
۲.....	مقدمه.....
۳.....	۱. پیشینه روابط دوجانبه ایران و چین.....
۶.....	۲. وضعیت موجود روابط ایران و چین.....
۱۰.....	۳. چالش‌های فراروی روابط دوجانبه ایران و چین.....
۱۲.....	۴. فرصت‌های فراروی روابط دوجانبه ایران و چین.....
۱۷.....	۵. الزامات راهبردی ناظر بر روابط دوجانبه ایران و چین.....
۱۹.....	۶. چشم‌انداز روابط دوجانبه ایران و چین.....
۲۱.....	نتیجه‌گیری.....
۲۲.....	منابع و مآخذ.....



بررسی جامع روابط دوجانبه ایران و چین

چکیده

ایران و چین به‌عنوان دو کشور مهم و دو بازیگر اثرگذار در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی از سابقه‌ای قابل تأمل و چشمگیر طی چند دهه گذشته در گسترش مناسبات دوجانبه برخوردارند. در بررسی وضعیت موجود می‌توان روابط دو کشور را در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی، نظامی و استراتژیک در سطح مطلوب ارزیابی کرد. با توجه به زمینه‌ها و فرصت‌هایی که در برقراری و گسترش مناسبات دوجانبه میان تهران و پکن وجود دارد، هم‌روندهای گذشته و جاری و هم‌روندهای احتمالی آینده بررسی شده است. مهمترین این فرصت‌ها و زمینه‌ها عبارتند از: همسویی در برخی حوزه‌های سیاست خارجی، تکمیل‌گری متقابل اقتصادی و همپوشانی‌های امنیتی. اما در عین حال روابط دو طرف با محدودیت‌ها و چالش‌هایی نیز مواجه است که نیازمند مدیریت به‌منظور حل‌وفصل یا حداقل‌سازی آنهاست. مهمترین این چالش‌ها عبارتند از: سیاست ساختارگرا و سیاست قدرت‌محور چین. بر این اساس، بهره‌گیری و حداکثرسازی فرصت‌ها و مدیریت چالش‌ها نیازمند آن است که در عرصه سیاست‌گذاری، مجریان سیاست خارجی به الزاماتی توجه کنند که مهمترین آنها عبارتند از: متوازن‌سازی سیاست منطقه‌ای در قبال چین، بهره‌گیری از ظرفیت‌های نظم‌گرایی بین‌المللی چین و گسترش همکاری‌های نهادی داخلی با چین. با توجه به زمینه‌های موجود می‌توان چشم‌انداز روابط دوجانبه تهران-پکن را روشن و رو به گسترش تحلیل کرد.

مقدمه

روابط کشورها معمولاً در سطوح گوناگون منطقه‌ای و بین‌المللی و در حوزه‌های موضوعی مختلف اعم از سیاسی، اقتصادی و امنیتی و به طرفیت‌های متنوع اعم از دوجانبه و چندجانبه صورت می‌پذیرد. ایران و چین به‌عنوان دو قدرت مهم منطقه‌ای و دو بازیگر اثرگذار جهانی روابط خود را در تمامی سطوح، موضوعات و به گونه‌های دوجانبه و چندجانبه (نهادی) تعریف کرده‌اند. به‌عبارت دیگر، روابط ایران و چین از نوع روابط فراگیر و جامع در سطح بین‌المللی است زیرا که همواره متضمن منافع دو طرف بوده است. با توجه به اینکه ایران بازیگری است که عرصه بازی آن منطقه‌ای اما سطح بازی آن بین‌المللی است، با تعارضات مختلفی از جانب سایر بازیگران اعم از منطقه‌ای و بین‌المللی مواجه بوده و از این‌رو، نیازمند بهره‌گیری از تمام توان تحرک خود در عرصه قدرت دیپلماتیک است تا از ائتلاف‌سازی ضدایرانی که به ابتکار غرب و مشخصاً آمریکا دنبال شده، جلوگیری کند. چین یکی از اهداف تحرکات سیاست خارجی ایران به‌شمار می‌آید تا از طریق مشارکت دیپلماتیک با آن منافع سیاسی و اقتصادی کشور توأمان تأمین شود. در سوی دیگر این رابطه، پکن نیز رابطه با ایران را سودمند و تأمین‌کننده منافع خود یافته است، زیرا ایران و دستورکار بین‌المللی ایران عرصه مناسبی جهت کنشگری جهانی این کشور در راستای هنجارسازی بین‌المللی در قالب نهادهای بین‌المللی فراهم می‌آورد تا از این طریق سطح بازیگری خود را به عرصه‌های جهانی ارتقا دهد. همچنین عواید اقتصادی رابطه با ایران نیز برای این کشور جاذبه‌هایی دارد که انکار آن با عقلانیت اقتصادی منافات دارد. از این‌رو، به‌نظر می‌رسد تبیین زمینه‌ها،



فرصت‌ها و چالش‌های فراروی روابط دوجانبه ایران و چین از ضرورتی آشکار با مقیاس منافع ملی برخوردار است. شناخت دقیق این بستر نیازمند ارزیابی واقع‌بینانه از وضعیت موجود روابط دو کشور در حوزه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و نظامی - استراتژیک است تا بر پایه آن بتوان ضمن ارائه طریق و تشریح الزامات راهبردی، روندهای احتمالی پیش رو و چشم‌انداز آتی این مناسبات را برآورد کرد.

۱. پیشینه روابط دوجانبه ایران و چین

ایران و چین دو کشور تاریخی با فرازوفرودهای فراوان در تحولات داخلی و تجارب روابط متقابل می‌باشند. پیش از انقلاب اسلامی برمبنای سیاست خارجی ساختارگرای کشورها زمینه مساعدی برای برقراری و گسترش مناسبات تهران - پکن فراهم نبود. ساختار دوقطبی نظام بین‌الملل و سپس انعکاس آن در ساختارهای منطقه‌ای و در نتیجه در سیاست خارجی کشورها موجب شد که ایران به‌عنوان متحد غرب در برابر بلوک شرق و اعضای آن از جمله چین به صف‌آرایی استراتژیک تحت لوای آمریکا روی آورد. در مدت ۲۲ سال از سال ۱۹۴۹ تا ۱۹۷۱، ایران جمهوری خلق چین را به رسمیت نشناخت و با مقامات تایوان به اصطلاح «روابط سیاسی» را حفظ کرد و با آن سفیر مبادله کرد. در آوریل ۱۹۷۰ همزمان با «دیپلماسی پینگ پنگ» بین چین و آمریکا، ایران نیز تصمیم به ارتقای روابط با چین گرفت. در سال ۱۹۷۲، پس از سفر نیکسون رئیس‌جمهور آمریکا به چین، سیاست خارجی پکن به تدریج به استراتژی «جبهه واحد» جهت اتحاد با آمریکا و مقابله با شوروی تبدیل شد، یعنی جبهه متحد بازدارنده و مقاومت در برابر

شوروی از آمریکا تا کشورهای اروپای غربی در غرب تشکیل یافت و ایران در میانه این «جبهه واحد» واقع شد و حلقه مهمی به‌شمار می‌رفت؛ البته آن زمان ایران در دیپلماسی چین از موقعیت مهمی برخوردار بود. به‌دنبال تعمیق مستمر روابط سیاسی، روابط اقتصادی و تجاری دو کشور چین و ایران نیز به‌خوبی توسعه یافت.

در سال ۱۹۷۹، چین سیاست اصلاحات و درهای باز را به‌مورد اجرا گذاشت و با آمریکا روابط سیاسی برقرار ساخت؛ در همان سال، انقلاب اسلامی در ایران به‌وقوع پیوست. این دو رویداد روابط چین و ایران را متحول کرد. چین از شرایط درهای بسته به سمت درهای باز گروید و با آمریکا رابطه سیاسی برقرار کرد. جامعه سیاسی ایران نیز از وابستگی به غرب به مذهب و استقلال‌گرایش پیدا کرد و روابط و هم‌پیمانی آمریکا و ایران به دشمنی تبدیل شد. سیاست‌های چین و ایران در این دوره تقریباً هم‌زمان برخلاف جهت یکدیگر و معکوس به حرکت درآمد. چین که در مرحله آغازین اصلاحات و درهای باز قرار داشت، هرچومرج را به‌نظم تبدیل کرد و در امور خارجی خود مشکلات دشمنی چین و شوروی را که سال‌ها گرفتار آن بود حل کرد و مشغول ساماندهی رابطه خود با آمریکا شده بود و تمایلی به درگیر شدن در مسائل و گرفتاری‌های غرب آسیا نداشت. ایران اما به‌علت تأسیس نظام سیاسی جدید و آرام نبودن اوضاع داخلی، گرفتار مسائل داخلی بود. لذا روابط بین چین و ایران برای مدتی کم‌تحرکی گرایید.

با پایان جنگ تحمیلی که چین در آن موضع بیطرفی اتخاذ کرده بود و سپس در سال ۱۹۹۱، پس از فروپاشی شوروی، جهان غرب در زمینه‌های اقتصادی و تجاری بر چین فشار بیشتری آورد. در آن زمان، دو کشور چین و ایران در زمینه مبارزه با



استیلاطلبی قدرت‌های غربی با یکدیگر همسویی داشتند و از یکدیگر پشتیبانی نمودند. در همین راستا در کنار دیدارهای متقابل سران دو کشور از سال ۱۹۹۶ قراردادهای و موافقتنامه‌های متعددی امضا شد که پایه مهمی در جهت توسعه همکاری‌های دوستانه بین چین و ایران می‌باشند. در مقایسه با روابط دوستانه سیاسی بین چین و ایران، روابط اقتصادی و تجاری دو کشور نیز همواره از اهمیت وافری برخوردار بوده است. در مجموع می‌توان گفت که پس از انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹، عامل آمریکا معمولاً مانع بزرگی در روابط چین و ایران محسوب می‌شود. به دلیل دشمنی تهران و واشنگتن، مسائل ایران به یکی از موضوعات مهم روابط چین و آمریکا تبدیل شده است. به‌ویژه پس از آنکه میزان اتکای چین به تأمین انرژی از ایران به‌سرعت افزایش یافت و مسئله هسته‌ای ایران در سال ۲۰۰۳ مطرح شد، این مسئله از اهمیت بیشتری برخوردار گشت. آمریکا همواره از چین می‌خواهد در زمینه مقابله با ایران با آمریکا هماهنگ شود و ایران به‌عنوان کشور بزرگ تأمین‌کننده منابع انرژی چین از این کشور انتظار داشته هنگام تحت فشار قرار گرفتن از سوی آمریکا از ایران پشتیبانی کند (مطالعات آسیای غربی و آفریقا، ۲۰۱۰).

علیرغم فرازونشیب‌های فراوان در تاریخ ایران و چین، حفظ و توسعه روابط دوجانبه از اصول خدشه‌ناپذیر سیاست خارجی دو کشور بوده است. برخی از ویژگی‌ها از جمله رهبری دو حوزه تمدنی در شرق و غرب آسیا، مبانی اصولی سیاست خارجی دو کشور از جمله احترام به تمامیت ارضی کشورها، عدم دخالت در امور داخلی کشورها، اعتقاد به اصول همزیستی مسالمت‌آمیز در جامعه جهانی و همچنین مواضع جمهوری اسلامی ایران مبنی بر عدم وابستگی به بلوک‌های سیاسی، نفی رفتار تبعیض‌آمیز قدرت‌های

غربی با کشورهای آسیایی و برقراری هژمونی اقتدارگرایانه در روابط بین‌الملل و استراتژی تنوع‌شکای سیاسی و تجاری در اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و در نتیجه، گسترش روابط با کشورهای در حال توسعه موجب افزایش روابط با جمهوری خلق چین شد (<http://shanghai.mfa.ir>).

۲. وضعیت موجود روابط ایران و چین

در شرایط موجود با توجه به نوعی پیوند مبتنی بر وابستگی متقابل بین ایران و چین، حجم، میزان و سطح روابط دو کشور در حوزه‌های موضوعی گوناگون قابل تأمل است که براساس محورهای زیر بررسی می‌شود:

۲-۱. حجم روابط اقتصادی

ایران و چین هر یک اقتضات اقتصادی خاص خود را دارند که به پیوند آنها با یکدیگر منجر می‌شود. ایران در سیاست خارجی به بازیگران قدرتمند شرقی از جمله چین در مبادلات اقتصادی چشم دوخته است. از این‌رو است که حجم مبادلات اقتصادی و تجاری ایران با چین از بالاترین رقم در میان سایر شرکا برخوردار است. در مقابل، چین نیز به ایران به‌مثابه بازاری چشم دوخته و از این‌رو است که حجم معاملات و مبادلات اقتصادی دو کشور بر مبنای منافع دوجانبه قابل توجه به‌نظر می‌رسد. ارزش صادرات ایران به چین در هفت ماهه اول سال ۱۳۹۴ به میزان ۴,۳۰۷ میلیون ریال که سهم ارزشی آن از کل صادرات کشور به رقم ۲۲/۱ درصد می‌رسد و در میان مقاصد صادراتی ایران رتبه یک را



از آن خود ساخته است. همچنین در میان مبادی وارداتی ایران ارزش واردات از چین در هفت ماهه اول سال ۱۳۹۴ مبلغ ۶,۰۴۶ میلیون دلار بوده که درصد سهم ارزشی آن از کل واردات ۲۵/۱ بوده است و بالاترین رتبه را در میان مبادی وارداتی ایران دارد (سازمان توسعه تجارت ایران، ۱۳۹۴).

ازسوی دیگر ایران یکی از مهمترین شرکای چین در حوزه انرژی محسوب می‌شود که جایگزینی برای آن به راحتی قابل تصور نمی‌باشد. حوزه انرژی از آن رو پراهمیت‌ترین حوزه ظرفیت‌ساز در روابط دو کشور است که از یکسو ایران از لحاظ ذخایر و موقعیت ژئوپلیتیک، بازیگری کلیدی در حوزه انرژی به شمار می‌آید و ازسوی دیگر چین از بزرگ‌ترین مصرف‌کنندگان این محصول حیاتی است. مصرف انرژی در چین به قدری زیاد است که از آن به «اژدهای نفت‌خوار» تعبیر کرده‌اند. نیاز سریعاً رو به تزاید چین به انرژی از یکسو و ذخایر عظیم ایران از دیگر سو طبیعتاً عرصه گسترده‌ای برای همکاری‌های دو طرف فراهم می‌آورد.

۲-۲. سطح روابط سیاسی

روابط سیاسی ایران و چین همواره تابع ملاحظات مختلفی است که موضوعات اقتصادی و نوع سیاست‌ها و موضع‌گیری‌های دو طرف در قبال مسائل بین‌المللی و منطقه‌ای نقش بسیار مهمی در این میان دارند. بر این اساس و متأثر از ملاحظات اقتصادی روابط سیاسی دو طرف همواره از سطح مطلوبی برخوردار بوده است، موضعی که دو طرف در قبال موضوعات منطقه‌ای مانند سوریه اتخاذ کرده و چین به ایفای نقش کنشگری در این عرصه نبرد روی آورد، طبعاً با سیاست‌های ایران همخوانی داشته است. وتوی

قطعنامه‌های ضد سوری در شورای امنیت توسط پکن البته به همراه مسکو برآورنده خواست‌های جمهوری اسلامی ایران بوده است. پکن که با هدف بازداشتن غرب از رویه‌سازی و هنجارسازی بین‌المللی در جهت مداخله در امور داخلی کشورها به‌ویژه در آسیای غربی به کنشگری در صحنه سوریه روی آورده، از ملازمت فکری و استراتژیک با ایران برخوردار است. البته مواضع چین در قبال آمریکا و مناقشات آن با ایران در میانه دو روند همگرا و واگرا با ایران قرار داشته که قابل تأمل به نظر می‌رسد. با وجود این در ارزیابی سطح روابط سیاسی دو کشور می‌توان این روابط را مطلوب و در زمره مناسبات رو به گسترش تلقی کرد. کما اینکه اخیراً نیز شاهد سفر رئیس‌جمهور چین به همراه یک هیئت عالی‌رتبه به ایران بوده‌ایم از آغاز به کار دولت یازدهم در ایران نیز روابط سیاسی دو کشور به‌طور بی‌سابقه‌ای رو به گسترش بوده است. میزان دیدارهای مقامات عالی‌رتبه و سفرهای متقابل سیاسی - اقتصادی دو کشور به‌طور چشمگیری افزایش یافته است و تنها در دو سال گذشته رؤسای جمهور دو کشور ۴ بار و وزرای خارجه ۶ بار با یکدیگر دیدار داشته‌اند. دیدارهای مقامات دو کشور و مواضع اعلامی آنها در این دیدارها درباره موضوعات مهم بین‌المللی و منطقه‌ای و وعده چین در حمایت از عضویت ایران در سازمان شانگهای همگی بیانگر اهمیت سیاسی بالای روابط دو کشور برای یکدیگر بوده و حاکی از آن است که روابط دوجانبه در این بخش در مراتب و درجات مطلوب قرار دارد.



۲-۳. حجم و سطح روابط استراتژیک - نظامی

روابط نظامی - استراتژیک ایران و چین بعد از انقلاب اسلامی و مشخصاً بعد از آغاز جنگ تحمیلی رو به گسترش نهاد. از یکسو ایران که هدف سیاست تجاوزکارانه عراق با حمایت قدرت‌های غربی قرار گرفته و با محدودیت‌های تسلیحاتی مواجه بود، به چین به منزله منبع تأمین تسلیحات و تجهیزات جنگی مورد نیاز می‌نگریست و ازسوی دیگر، چین هم به منزله کشوری که مخالف سیطره‌طلبی منطقه‌ای آمریکا و متحدانش در مناطق مختلف از جمله در خلیج فارس بود، با ایران همگام و هم‌راستا محسوب می‌شد. از این رو این کشور به‌منظور پیشگیری از بر هم خوردن موازنه به نفع غرب و آمریکا در منطقه تا حدودی به تجهیز و تسلیح ایران کمک کرد (البته چین بر پایه سیاست بیطرفی به عراق هم سلاح می‌فروخت). این رویکرد و رویه تا به امروز نیز ادامه دارد. نگاهی به آمار و ارقام منتشره توسط مؤسسه صلح استکهلم (SIPRI) به وضوح دلالت بر آن دارد که در دو دهه اخیر ایران یکی از مهمترین دریافت‌کنندگان تسلیحات چینی بوده است. علاوه بر خرید مستقیم سلاح و موشک از چین، ایران از دریافت‌کنندگان مهم تکنولوژی ساخت موشک و مین‌های ضدکشتی از این کشور نیز می‌باشد. برآورد می‌شود که ارزش تقریبی این نقل و انتقالات نظامی رقمی از ۴ میلیارد دلار تا بیشتر از ۱۰ میلیارد دلار را دربرمی‌گیرد (<http://www.sipri.org/yearbook/2015/10>). در همین راستاست که از مدت‌ها قبل مقامات پنتاگون هشدار داده‌اند که چین و شرکت‌های چینی به واسطه مبادلات نظامی با ایران قطعنامه‌های تحریمی علیه این کشور را نقض کرده‌اند (Ghang, 2011).

۳. چالش‌های فراروی روابط دوجانبه ایران و چین

۱-۳. سیاست ساختارگرای چین

چین به‌عنوان کشوری نوظهور یا درحال خیزش در شرق آسیا دارای قدرت و موقعیت جهانی بوده و خواستار حفظ و ارتقای این جایگاه می‌باشد. الزام آشکار ناظر بر این موقعیت تعامل و همکاری با نظام حاکم بین‌المللی است. به بیان دیگر، گرچه چین همواره در مواضع اعلامی و گاه در مواضع اعمالی ساختار نظام بین‌الملل موجود را به چالش کشیده و مدل جایگزین نظام چندقطبی را واجد مطلوبیت جهانی قلمداد کرده، اما در مقام عمل مؤثر از این حد فراتر نرفته است. پکن بر این باور است که به‌عنوان یک کشور تازه توسعه یافته نیازمند بازی براساس قواعد حاکم است، زیرا الگوی رفتاری غالب در این نظام ائتلاف است و از این رو، الگوی رفتاری خودیاری پاسخگوی مطلوبیت‌های سیاسی و اقتصادی چین نمی‌باشد. همان‌گونه که استراتژیست‌های آمریکایی به دولتمردان این کشور توصیه کرده‌اند که برای مهار چین آن را به یکی از سهام‌داران نظم موجود تبدیل کنند، چین نیز خود را در نظم موجود و استمرار آن ذینفع می‌داند. به همین دلیل هم این کشور بر حفظ وضع موجود در نظام بین‌الملل در آینده میان‌مدت اصرار دارد. از همین جا تفاوت و تمایز میان موضع تجدیدنظرطلبانه ایران و چین نسبت به نظام بین‌الملل آشکار می‌گردد. با وجود اینکه هر دو کشور نسبت به ساختار حاکم بین‌المللی معترضند، اما نوع چالش‌گری آنها متفاوت می‌باشد. چین در مقام انتقاد از نظم حاکم برمی‌آید، درحالی که ایران در مقام اعتراض و بعضاً مخالفت قرار می‌گیرد. گاهی به رفتار نهادی و مواضع اعمالی چین در شورای امنیت سازمان ملل به روشنی



نشانه‌هایی را بازتاب می‌دهد که بیانگر همسویی آن با سیاست‌های ساختاری بین‌المللی است. رأی مثبت چین به قطعنامه‌های تحریمی علیه ایران که به پیشنهاد آمریکا به تصویب رسیده به روشنی دلالت بر این استدلال دارد.

۲-۳. سیاست قدرت‌محور چین

چین بعد از یک دوره اعمال سیاست درهای بسته و قطع رابطه با غرب چرخشی استراتژیک را در حوزه سیاست خارجی تجربه کرد. البته این تغییر خود معلول ضرورت‌ها و الزاماتی بوده که این کشور در داخل ادراک کرد. سرانجام نیز از دهه هفتاد میلادی پکن درهای خود را به روی جهان غرب گشود و باب تعاملات سیاسی، دیپلماتیک را با انگیزه‌های عمدتاً اقتصادی آغاز کرد. از آنجا که استراتژی کلان چین در قالب توسعه اقتصادی تعریف شد و این هدف استراتژیک اولاً بدون محیط امن منطقه‌ای و سپس بدون سرمایه و تکنولوژی قابل حصول نبود، این کشور نیز راه نزدیکی با غرب و آمریکا را در پیش گرفت که تا به امروز نیز ادامه دارد. در واقع، سیاست قدرت‌محور چین در حوزه اقتصادی آن را ناگزیر از پیشه ساختن سیاست کلان برقراری ارتباط با غرب نموده است، زیرا ساختار و ظرفیت اقتصادی غرب را تکمیل‌گر اهداف اقتصادی خود می‌پندارد. این درحالی است که ایران تعارض اساسی و بنیادین با غرب را تجربه کرده است. همان‌گونه که تاکنون نیز مشاهده شده، پکن در سیاست خود در قبال تعارض ایران و غرب به‌گونه‌ای پرنوسان عمل کرده است. به این معنا که ضمن حفظ سطح روابط و تعاملات و مبادلات خود با ایران، روابط استراتژیکش با غرب و آمریکا را نیز حفظ کرده است. بر این اساس، نمی‌توان انتظار داشت که در شرایط حساس بتوان

با چین همانند یک متحد رفتار کرد. رابطه تهران- پکن هیچ‌گاه وارد مرحله اتحاد استراتژیک نشده است، اما این بدان معنا نیست که رابطه معنادار و مؤثری نیز بین آنها شکل نگرفته یا نخواهد گرفت. رابطه این دو کشور از نوع رابطه استراتژیک و نه اتحاد استراتژیک است. زیرا نوع نگاه، رویکرد و رویه دو طرف نسبت به کشورهای غربی و آمریکا متفاوت می‌باشد و این چالشی در برابر گسترش و تعمیق روابط دوجانبه است که البته برای خنثی ساختن آن می‌باید مدیریت جامع مناسبات پکن - تهران در دستور کار قرار گیرد.

۴. فرصت‌های فراروی روابط دوجانبه ایران و چین

۴-۱. همسویی در برخی حوزه‌های سیاست خارجی

ایران و چین از برخی همپوشانی‌ها در حوزه سیاست خارجی برخوردارند که آنها را در موضوعات و مناطق استراتژیک به یکدیگر نزدیک می‌سازد. همان‌گونه که اشاره شد دو کشور در زمره بازیگران تجدیدنظرطلب بین‌المللی محسوب می‌شوند و علیرغم تفاوت‌هایی که در این زمینه دارند، اما از اشتراکاتی نیز برخوردارند که موجبات همسویی مواضع آنها را فراهم می‌سازد. تهران و پکن در تعریف برخی نهادهای بین‌المللی مانند حاکمیت ملی دیدگاهی یکسان دارند و آن را در قالب تعاریف سنتی و موسع می‌گنجانند که بر عدم مداخله در امور داخلی کشورهای دیگر دلالت دارد. بحران سوریه به روشنی این همسویی را نشان می‌دهد. چین براساس همین رویکرد چهار قطب‌نامه غرب را در زمینه مداخله در سوریه وتو کرد (Reinl,2015) که عاملی مهم



در تقویت مواضع و سیاست‌های ایران به‌شمار می‌آید. در نهایت نیز ایران و روسیه با همراهی نهادی چین در شورای امنیت سازمان ملل در بحران سوریه در برابر غرب و آمریکا صف‌بندی کردند. البته بدیهی است که سطح کنشگری و ضریب اثرگذاری مسکو در بحران سوریه قابل توجه‌تر از پکن بوده است. حملات هوایی روسیه علیه مواضع مخالفان و تروریست‌ها نقش مهمی در تغییر معادلات جنگ در این کشور داشته است. ایران و چین علیرغم برخی تفاوت‌ها، از نحوه توزیع قدرت در نظام بین‌الملل ناراضی بوده و نظام تک‌قطبی را تهدیدی برای امنیت ملی و جهانی تلقی می‌کنند. همین رویکرد مشابه به دو کشور کمک می‌کند تا رویه‌ای همکاری‌جویانه در برخی موضوعات بین‌المللی و منطقه‌ای در پیش گیرند. حمایت نسبی چین از ایران در مناقشه هسته‌ای با غرب در آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و سازمان ملل متحد نمونه‌ای گویا از این همکاری‌هاست. علیرغم اینکه پکن به قطعنامه‌های پیشنهادی آمریکا رأی مثبت داده، اما نقش مهمی در به تعویق انداختن تصویب این قطعنامه‌ها و تغییر لحن و شدت و حدت متن آنها داشته است. بر همین اساس در موضوعات بین‌المللی و منطقه‌ای همان‌گونه که اشاره شده، دو طرف مواضع استراتژیک همسو اتخاذ کرده‌اند.

۲-۴. تکمیل‌گری متقابل اقتصادی

از شروط مهم روابط دوجانبه کشورها در حوزه موضوعی اقتصادی تکمیل‌گری ساختار اقتصادی آنهاست. بر همین اساس ایران و چین مکمل اقتصادی یکدیگر محسوب می‌شوند. ایران به‌عنوان کشوری در حال توسعه که توسعه اقتصادی از اهداف کلان مندرج در اسناد بالادستی آن است، نیازمند سرمایه، تکنولوژی و مهارت‌های انسانی

است. با توجه به سیاست‌های تحریمی غرب علیه ایران، چین جایگاه خاصی در سیاست‌های اقتصادی و تجاری برون‌گرای کشورمان داشته و حتی در دوره پساتحریم نیز، جایگاه خاص خود در مبادلات اقتصادی ایران را حفظ خواهد کرد. با توجه به پیش‌بینی ناپذیری غرب از حیث پایبندی به تعهدات خود در برجام، و با توجه به سوابق مبادلاتی با چین این کشور همچنان یکی از منابع اصلی تأمین نیازهای اقتصادی کشور خواهد بود. از سوی دیگر، چین قدرتی نوظهور است که وابستگی آن به انرژی بسیار بالاست و ایران یکی از تأمین‌کنندگان اصلی انرژی مورد نیاز این کشور می‌باشد. مبادله انرژی با ایران برای چین از یک سو نفع اقتصادی دربرداشته و از سوی دیگر نفع سیاسی. استراتژیست‌های چینی به گستردگی سطح مبادلات انرژی تهران - پکن همچون اهرم فشاری در برابر آمریکا در موضوعات مورد اختلاف فیما بین می‌نگرند (Ran, 2008: 64). بنابراین، به نظر می‌رسد نوعی رابطه مبتنی بر وابستگی متقابل اقتصادی بین ایران و چین وجود دارد که قابل تأمل به نظر می‌رسد، زیرا گسستن آن برای هر دو طرف هزینه‌هایی دربر خواهد داشت.

از دیگر حوزه‌های تکمیل‌گری اقتصادی دو کشور، حمل‌ونقل و ترانزیت کالا است. ایران و چین براساس منافع مشترک اقتصادی و تجاری احیای جاده ابریشم را در دستور کار خود قرار داده‌اند. راه باستانی ابریشم، یک مسیر تجاری فرآسیایی (Trans-Asian) است که شرق آسیا را از طریق ایران و آسیای میانه به اروپا و دریای مدیترانه متصل می‌کند. جاده ابریشم احیا شده شامل مسیر ریلی و دریایی است که بخشی از استراتژی توسعه اقتصادی چین موسوم به «یک کمربند، یک جاده» (One Belt, One Road) است. مهمترین مزیت این مسیر، کوتاه کردن مسافت‌هاست. از دید ایران



هدف نهایی این است که این خط آهن تا اروپا توسعه یابد و ایران در این قاره به موقعیت کلیدی دست یابد. از یک سو چین بزرگ‌ترین شریک تجاری ایران است. روابط تجاری دو کشور علی‌رغم یک دهه تحریم ایران همچنان ادامه یافته است. طی آخرین سفر رئیس‌جمهور چین دو کشور توافقی برای تقویت روابط تجاری فی‌مابین طی یک دهه آینده به ارزش ۶۰۰ میلیارد دلار (۴۲۰ میلیارد پوند) به امضا رساندند (<http://www.Farsnews.com>) ازسوی دیگر، ایران به لحاظ استراتژیک در غرب آسیا دارای مرزهای مشترکی با ۱۵ کشور و کانال دریایی در سواحل شمالی و جنوب غربی است. با توجه به دسترسی ایران به مسیرهای پهناور ارسال کالا که غرب آسیا را به اروپا متصل می‌کند، ایران از نظر چین کشوری است که می‌تواند نقش مهمی در جاده ابریشم جدید بازی کند.

۳-۴. همپوشانی‌های امنیتی

ایران و چین در موضوعات نهادی منطقه‌ای و در حوزه‌های چندجانبه و در سپهر امنیت با یکدیگر همکاری‌هایی داشته‌اند. سازمان همکاری شانگهای نمونه‌ای روشن در این زمینه است که چین به‌عنوان یکی از اعضای مؤسس اصلی آن نقش مهمی در ورود ایران به‌عنوان عضو ناظر در این سازمان ایفا کرده است. اهمیت مسئله از آنجاست که سازمان همکاری شانگهای از چند جهت امنیتی واجد اهمیت اساسی برای ایران است. از یکسو آسیای مرکزی به‌عنوان منطقه‌ای بی‌ثبات و شکننده در شمال ایران، نیازمند مدیریت امنیتی است. ازسوی دیگر، کانون‌های اصلی تروریسم و بحران امنیتی در شرق و جنوب شرقی کشور (افغانستان و پاکستان) نیز تحت پوشش سازمان همکاری شانگهای قرار

دارند. نکته مهم در این زمینه آن است که آمریکا در تمامی این مناطق حضور دارد و این حضور به هیچ وجه مطلوب دو کشور ایران و چین به انضمام روسیه نمی‌باشد. این مناطق تهدیدات امنیتی مشترک برای ایران و چین به‌شمار می‌آیند که مدیریت آنها جز در پرتو همکاری‌های نهادینه چندجانبه امکانپذیر نمی‌باشد. ایران به چین به منزله یک متحد بالقوه در برابر آمریکا و تهدیدات امنیتی آن می‌نگرد و پکن نیز ایران را یک شریک بالقوه برای محدودسازی نفوذ آمریکا در مناطق استراتژیک همانند منطقه غرب آسیا می‌داند. بنابراین، همسویی ادراکات امنیتی دو طرف آنها را به‌سوی همکاری‌های امنیتی دوجانبه و چندجانبه سوق می‌دهد.

علاوه بر این، ظرفیت نهادی چندجانبه در تقویت همکاری‌های امنیتی، معاملات نظامی و قراردادهای فروش تسلیحات از نمونه‌های مهم تعاملات استراتژیک تهران و پکن می‌باشد. دستیابی به سلاح‌ها و تجهیزات جدید به همراه وارد کردن تکنولوژی تسلیحاتی از جمله مزایای امنیتی - نظامی است که ایران از آن در جهت تقویت بنیه دفاعی خود بهره جسته است (Newyork Times, 2009 Feb).

۴-۴. مقابله با افراط‌گرایی و تروریسم

از مهمترین دغدغه‌های امنیتی و سیاسی دو کشور ایران و چین افراط‌گرایی و تروریسم است که هر یک به نوعی در معرض آسیب‌ها و تهدیدهای آن قرار دارند. ایران که از نظر جغرافیایی در محیط بلافصل تحرکات نظامی و تروریستی جریان‌ها و گروه‌های تروریستی قرار دارد، مبارزه با افراط‌گرایی چون داعش را سرلوحه سیاست‌های امنیتی خود قرار داده است. در همین جهت، چین نیز به‌دلیل همسایگی با کشورها و مناطقی



که مستعد پرورش تروریسم می‌باشند همچنین با توجه به نگرانی‌های امنیتی این کشور در استان سین کیانگ استراتژی مبارزه با تروریسم را برگزیده است. طبعاً دو کشور براساس اهداف و منافع مشترک، ضدیت با افراط‌گرایی را در دستور کار فوری خود قرار داده‌اند که این امر می‌تواند به نزدیکی بیشتر مواضع و سیاست‌های آنها در موضوعات مبتلابه غرب آسیا مانند بحران سوریه بیانجامد.

۵. الزامات راهبردی ناظر بر روابط دوجانبه ایران و چین

۵-۱. متوازن‌سازی سیاست منطقه‌ای در قبال چین

ایران در شرایط موجود بیش از هر چیز به کشورها و مناطقی نیاز دارد که نقش تکمیل‌گری سیاسی و اقتصادی را برای آن بازی کنند. چین از معدود بازیگرانی است که قادر به ایفای هر دو نقش به‌طور توأمان است. در واقع، ظرفیت‌های سیاسی و اقتصادی و قابلیت تحرک پکن جایگاه ویژه‌ای به آن در سیاست خارجی ایران می‌بخشد. از این‌رو، بر مجریان حوزه دیپلماسی و سیاست خارجی ایران است که بر پایه سیاست منطقه‌گرایی متوازن بر مزیت‌های نسبی منطقه شرق آسیا با محوریت چین متمرکز شده و به گسترش روابط با این بازیگر کلیدی منطقه‌ای اهتمام ورزند. به عبارت دیگر، ضمن نیاز به چندمنطقه‌گرایی متوازن در سیاست خارجی ایران به‌ویژه در شرایط حساس و تنش‌آمیز موجود منطقه غرب آسیا و خلیج فارس، بیش از هر زمان دیگری کشور به فعال‌سازی دیپلماسی در مناطق دارای مزیت نسبی نیاز دارد و چین به تنهایی از مزیت‌های نسبی بسیار بالایی برخوردار است. این به معنای قائل شدن اولییتی خاص برای ارتقای سطح و

تعمیق روابط با این بازیگر کلیدی است که می‌توان تمرکز اولیه را بر حوزه موضوعی اقتصاد و همکاری‌های اقتصادی با چین نهاد و همزمان با مدیریت روابط با غرب، روابط استراتژیک با پکن را نیز عمق بخشید.

۲-۵. بهره‌گیری از ظرفیت‌های نظم‌گرایی بین‌المللی چین

همان‌گونه که اشاره شد، چین علیرغم تجدیدنظرطلبی در نظام بین‌الملل، بازیگری نظم‌گرا نیز به‌شمار می‌آید و از همین‌رو است که صاحب نقش و نفوذ در تصمیمات بین‌المللی بوده و در تنظیم دستورکار بین‌المللی می‌تواند منشأ اثر واقع شود. با توجه به اینکه ایران مدت‌های مدیدی است که در تعارض ساختاری با غرب به سر می‌برد و از این‌رو همواره در دستورکار سیاست بین‌الملل قرار داشته و مهمترین دستورکار ایران مناقشه هسته‌ای بوده است، پکن و قابلیت تحرک بین‌المللی آن می‌تواند به تغییر ادراک بین‌المللی از ایران و دستورکارهای ایران کمک کند. به بیان دیگر، چین بازیگر نظم‌گرای بین‌المللی بوده و از این‌رو ایفاگر نقش‌های نهادی مشخص و مدونی در نظام بین‌الملل می‌باشد و در نتیجه، می‌تواند تریبونی قلمداد شود که مواضع، دیدگاه‌ها و سیاست‌های ایران را با قدرت اقناع‌کنندگی در عرصه جهانی مطرح سازد.

۳-۵. گسترش همکاری‌های نهادی داخلی با چین

چین کشوری با تجارب ارزنده توسعه اقتصادی چنددهه‌ای می‌باشد که توانسته طی مدت نسبتاً کوتاهی در جایگاه اقتصادی منطقه‌ای و جهانی بنشیند. این کشور با حفظ ساختار سیاسی ایدئولوژیک خود که نسل پنجم رهبران را (که البته عمدتاً تکنوکرات



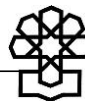
هستند)، تجربه می‌کند، همزمان ساختار و سیاست اقتصادی توسعه‌گرا را در پیش گرفته که نتایج چشمگیری را برای آن به بار آورده است. بهره‌گیری از این تجارب مستلزم ایجاد ارتباطات نهادینه میان فعالان اقتصادی داخل کشور با فعالان و نهادهای اقتصادی چینی می‌باشد. این راهکار ضمن کمک به توانمندسازی بخش خصوصی داخلی زمینه بین‌المللی شدن آنها را نیز فراهم می‌آورد که دستاوردهای آن تأمین‌کننده منافع ملی کشور در سطح کلان خواهد بود.

۶. چشم‌انداز روابط دوجانبه ایران و چین

برآورد و ارزیابی روابط دوجانبه کشورها در آینده قابل پیش‌بینی، مستلزم توجه به منابع قدرت دو کشور، قابلیت تحرک آنها و همچنین زمینه‌سنجی فرصت‌ها و چالش‌هاست که در گزارش مورد اشاره قرار گرفت. براساس مطالب پیش‌گفته، ضرورت‌هایی بر محاسبات سیاسی و اقتصادی ایران و چین حاکم است که آنها را به نزدیکی هر چه بیشتر به‌منظور استمرار عواید حاصله سوق می‌دهد. در این راستا، سابقه ذهنی و ادراکی دو طرف نقش تعیین‌کننده‌ای دارد. به این معنا که منافع و عوایدی که ایران و چین از مناسبات دوجانبه در حوزه‌های اقتصادی، سیاسی و امنیتی به‌دست آورده‌اند، موجب رویکرد مثبت آنها به یکدیگر شده و از این‌رو دو طرف را ترغیب می‌سازد تا ضمن حفظ این دستاوردها به گسترش آنها نیز همت گمارند. این رویکرد نیازمند گسترش روابط دوجانبه در سطح فراگیر و جامع می‌باشد. در واقع طرف‌های ایرانی و چینی بر مبنای سیاسی و اقتصادی و به‌گونه‌ای دوجانبه و چندجانبه (در قالب نهادهای منطقه‌ای و

بین‌المللی) روابط خود را پیش خواهند برد. به ویژه با شکافی که میان چین و غرب در حوزه سیاست‌های منطقه‌ای مانند بحران سوریه اتفاق افتاد و با توجه به گشایش استراتژیک در مناقشه هسته‌ای ایران مسیر برای تعمیق روابط تهران- پکن هموار شده است. بنابراین، با توجه به شواهد و قرائن به نظر می‌رسد چین از کانون‌های اصلی سیاست منطقه‌گرایی ایران باشد و به همین ترتیب ایران با توجه به ظرفیت‌های اقتصادی خود به ویژه در زمینه انرژی و بازار پرجمعیت و همچنین قابلیت تحرک استراتژیک آن در سطح بین‌المللی از اهداف اصلی سیاست برون‌منطقه‌ای چین خواهد بود. برآیند رهیافت‌های سازنده متقابل دو کشور ترسیم چشم‌اندازی نویدبخش از روابط دوجانبه ایران و چین می‌باشد.

فضای پسابرجام در سطحی دیگر نیز قابل ارزیابی است. از این جهت که با گسترش افقی و عمودی روابط خارجی ایران و تنوع‌بخشی به مقاصد تجاری کشور، چین در وضعیت رقابت‌گونه تجاری با دیگران قرار می‌گیرد. همان‌گونه که اشاره شد چین بزرگ‌ترین شریک تجاری ایران به‌شمار می‌آید و از این رو، توسعه مناسبات تجاری و اقتصادی ایران با سایر کشورها ممکن است جایگاه برتر چین در مبادلات تجاری با ایران را با چالش مواجه نماید. با وجود این، سطح و حجم مبادلات دو کشور به‌گونه‌ای است که حتی در صورت تعدیل آن، چین همچنان جایگاه ممتاز خود را در جداول اقتصادی ایران حفظ خواهد کرد.

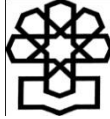


نتیجه‌گیری

روابط ایران با چین به‌گونه‌ای روزافزون در کلیت آن در حوزه سیاسی، اقتصادی و دفاعی واجد اهمیت اساسی است. همان‌طور که اشاره شد این اهمیت در طول سالیان طولانی به‌خوبی قابل مشاهده است. بدین منظور و با توجه به مطالب پیش‌گفته، چین از جایگاه خاصی در سیاست خارجی ایران برخوردار است. اول اینکه چین دشمن و تهدید نظامی ایران نیست. دوم اینکه این کشور دارای مناسبات معمول و عادی و رو به گسترش با ایران است. سوم اینکه چین یک همکار اقتصادی و یک بازیگر مکمل اقتصادی مهم برای ایران محسوب می‌شود. چهارم اینکه چین یک کشور مستقل، بزرگ و قدرت‌نویز است. پنجم اینکه چین رقابت جدی و نسبتاً بلندمدتی با آمریکا دارد. اما در عین حال چالش‌ها و محدودیت‌هایی نیز در روابط تهران و پکن قابل مشاهده است و از این‌رو، ضروری است به چین به‌عنوان یک «همکار استراتژیک» در سازوکارها و ترتیبات بلنددامنه‌تر نگریسته شود؛ اما باید توجه داشت که چین دست‌کم تاکنون «متحد استراتژیک» ایران نیست. مدلول سیاستگذارانه این گزاره آن است که می‌باید مجریان سیاست خارجی به‌گونه واقع‌بینانه به تنظیم سیاست و کاربست دیپلماسی در قبال این کشور بپردازند و در این راستا روابط با پکن را در سطح استراتژیک حفظ کنند. روابط در سطح استراتژیک می‌باید جامع بوده و حوزه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و امنیتی را پوشش دهد.

منابع و مآخذ

۱. مجله مطالعات آسیای غربی و آفریقا، فرهنگستان علوم اجتماعی چین، شماره ۴، سال ۲۰۱۰.
۲. سازمان توسعه تجارت ایران، گزارش عملکرد تجارت خارجی کشور، ۱۳۹۴.
3. <http://www.sipri.org/yearbook/2015/10>
4. <http://shanghai.mfa.ir/index.aspx?siteid=70&pageid=24760>
5. <http://www.Farsnews.com/13941127>
6. Reinl, James (30 Sep 2015) Syria's War and Veto-wielding UN Powerplays, in: <http://www.aljazeera.com/indepth/features/2015/09/Syria-war-veto-wielding-powerplays-15093006403153.html>
7. Chang, Parris H. (2011) China's Policy Toward Iran and The Middle East, The Journal of East Asian Affairs, Vol. 25, No. 1 (Spring/Summer 2011).
8. Pan, Guang, (2008) "China's Energy Strategy and Primary Role of the Middle East in This Strategy", Journal of Middle Eastern and Islamic Studies (in Asia), Vol. 2 no. 2).
9. New York Times, February 2, 2009.



شماره مسلسل: ۱۴۸۲۵

مرکز پژوهش‌ها
مجلس شورای اسلامی

شناسنامه گزارش

عنوان گزارش: بررسی جامع روابط دوجانبه ایران و چین

نام دفتر: مطالعات سیاسی (گروه سیاست خارجی)

تهیه و تدوین: فاطمه سلیمانی

ناظر علمی: مهدی امیری

متقاضی: وحید احمدی (رئیس کمیته روابط خارجی کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی)

ویراستار تخصصی: —

ویراستار ادبی: —

واژه‌های کلیدی:

۱. چین

۲. ایران

۳. روابط سیاسی

۴. روابط اقتصادی



تاریخ انتشار: ۱۳۹۵/۲/۱۸